

Standing up in front of others from the Viewpoint of Jurisprudence of Non-Verbal Communications

Mostafa Hamedani

PhD in Islamic Seminary & professor of higher levels of Qom Seminary.

ma13577ma@gmail.com

Abstract

Standing up in front of people at the beginning of the relationship to respect them is one of the types of non-verbal communications, which is used in many cultures around the world. This non-verbal behavior is also considered a type of behavioral model in the field of lifestyle. This behavior is performed in such cases in Muslims culture: to respect the visitors by the host, to respect the teachers in the classroom, and to respect the religion scholars at the time of entering the mosque and taking advice. Through this behavior, some messages can be transferred including expressing happiness due to the visit, expressing modesty and courtesy. The question of the current study is that "What is the jurisprudential decree, considering the message of this type of communication?" This paper, first, has examined the evidence and proof of the hadiths related to this topic through an analytical method. Then, it has criticized the common jurisprudential thoughts. Finally, the findings suggested that standing up in the aforementioned cases at the beginning of the relationship is not haram if it includes the person's humiliation or the other person (the guest) arrogance. In addition, it is considered Mustahabb in the cases of respecting the believer and expressing friendship, and if its avoidance causes offending or hurting the believer, then it is considered haram.

Keywords

the beginning of the relationship, standing up, non-verbal communications, jurisprudence of communications.



به‌پاخاستن در مقابل دیگران از منظر فقه ارتباطات غیرکلامی

مصطفی همدانی*

چکیده

به‌پاخاستن در مقابل افراد در آغاز ارتباط برای حرمت‌نهادن به آنان، یکی از گونه‌های ارتباط غیر کلامی است که در بسیاری از فرهنگ‌ها در دنیا به کار می‌رود. این رفتار غیر کلامی نوعی الگوی رفتاری در حوزه سبک زندگی نیز محسوب می‌شود. در فرهنگ مسلمانان، این رفتار در چنین مواردی صورت می‌گیرد: ادای احترام ملاقات‌شوندگان به ملاقات‌کنندگان، به احترام آموزگاران در کلاس درس و به حرمت عالمان دین به هنگام ورود به مسجد و محل و عطف. با این رفتار، پیام‌هایی چون ابراز خوشحالی از دیدار، اظهار تواضع و تعظیم منتقل می‌شود. پرسش پژوهش فرارو این است که با توجه به پیام مندرج در این گونه ارتباطی، حکم فقهی آن چیست؟ این مقاله با روش تحلیلی، نخست، سند و دلالت روایات مرتبط با این موضوع را بررسی کرده است؛ سپس اندیشه‌های فقهی رایج را نقد کرده است؛ در نهایت، به این نتیجه دست یافته است که به‌پاخاستن در موارد یادشده در آغاز ارتباط، اگر شامل تحقیر خود یا ایجاد تکبر در آن فرد نباشد، حرام نیست؛ همچنین، اگر در عناوینی چون اکرام مؤمن و ابراز مودت قرار گیرد، می‌تواند مستحب باشد و اگر ترک آن سبب آزار یا اهانت به مؤمن شود، حرام است.

کلیدواژه‌ها

آغاز ارتباط، به‌پاخاستن، ارتباطات غیر کلامی، فقه ارتباطات.



فقه ارتباطات یکی از ساحت‌های بسیار مهم فقه است که هم می‌تواند مسائلی نوپیدا را دربر گیرد و هم مسائلی کهن - که نه کهنه بلکه نیاز روز هستند - را با رویکرد ارتباط‌شناختی-فقهی تحلیل کند. این دانشی فقهی بخش گسترده‌ای از فقه اجتماعی را هم شامل می‌شود و از طرف دیگر، مقدم بر فقه رسانه است که امروزه به آن اعتنای بیشتری می‌شود؛ تا جایی که گاه فقه ارتباطات به آن تقلیل می‌یابد و با آن مساوی پنداشته می‌شود؛ در حالی که فقه رسانه از نظر هستی‌شناختی در وجود و رتبه، متأخر از فقه ارتباطات است و از آن تغذیه می‌کند و بر شاخسار آن می‌تند؛ پس تا فقه ارتباطات تدوین نشود، فقه رسانه تحقق نخواهد یافت. اگر هم تحقق یابد، نه تنها هستی واقعی ندارد بلکه توهمی بیش نخواهد بود.

یکی از حوزه‌های فقه ارتباطات، فقه ارتباطات انسانی غیر کلامی است. در این حوزه نیز یکی از مسائل مهم، برخاستن مقابل دیگران است. این گونه ارتباطی معمولاً در آغاز ارتباط و نیز برای مشایعت به کار می‌رود. در آغاز ارتباط نیز می‌تواند در قالب استقبال یا تکریم باشد. آنچه در این تحقیق مورد نظر است، به‌پاخواستن در آغاز ارتباط است؛ چه به‌همراه آن استقبالی نیز صورت گیرد یا خیر. همان‌طور که روایات ذکر شده در این مقاله نشان می‌دهد، این رفتار در میان عرب رایج بوده و به‌گواهی تاریخ در ایران نیز مرسوم بوده است (شاردن، ۱۳۷۲، ج ۲: ص ۷۷۰؛ راوندی، ۱۳۸۲، ج ۳: ص ۴۱). در زمان ساسانیان، درباریان در حضور شاه و مجلس او بر سرپا می‌ایستادند (کرستین‌سن، ۱۳۶۸: ص ۵۲۷). در جهان امروز نیز ضرورت انجام این رفتار غیر کلامی در آغاز ارتباط، امری بدیهی تلقی می‌شود (میچل و کور، ۱۳۹۲: صص ۵۹ و ۱۶۲)؛ البته این رفتار در میان برخی خرده‌فرهنگ‌ها متعارف نیست اما نباید شک کرد که سبک زندگی کنونی مردم جهان به‌شدت تحت تأثیر رسانه‌ها و نظام آموزش و پرورش کنونی است که به‌دنبال نوعی یکسان‌سازی جهانی و محو خرده‌فرهنگ‌ها است؛ از این رو رواج این رفتار در سطح جهانی را باید باورپذیر دانست.



این رفتار غیر کلامی را می‌توان از منظر مردم‌شناختی، روان‌شناسی اجتماعی، ارتباط‌شناختی و... تحلیل کرد. تحقیق فرارو این کنش را با رویکرد فقه ارتباطات تحلیل کرده است؛ به این معنا که این پدیده ارتباطی را نه تنها با همان رویکرد فقهی پیشینیان - یعنی تحلیل یک فعل جوارحی - بلکه علاوه بر بهره‌بردن از آن رویکرد و مراعات قواعد مسلم استنباط و اجتهاد، این پدیده را از منظر پیام مندرج در آن (که مشتمل بر پیام‌هایی چون اظهار محبت و تواضع و تعظیم است) نیز تحلیل فقهی می‌کند. پرسش این مقاله در حوزه فقه ارتباطات غیر کلامی و در ساحت وسیع‌تر در سبک زندگی اسلامی جای دارد: حکم فقهی به‌پاخاستن در برابر دیگران در ارتباطات انسانی غیر کلامی چیست؟

این پرسش در فقه ارتباطات غیر کلامی و در حوزه مهم سبک زندگی اسلامی اهمیت دارد. در توضیح باید گفت: سبک زندگی در حقیقت عبارت است از الگوهای رفتاری که همه کنش‌های انسان‌ها - از خوراک و پوشاک و معاشرت خانوادگی و اجتماعی تا خرید و مصرف و گذران اوقات فراغت و امثال آنها - را دربر می‌گیرد (کاویانی، ۱۳۹۴: ص ۴۱). یکی از الگوهای رفتاری در بخش اجتماعی از سبک اسلامی زندگی «برخاستن مقابل دیگران» در آغاز ارتباط است. پرسش از حکم فقهی این الگو، مهم و مورد نیاز جامعه مؤمنان است.

نگارنده تاکنون تحقیقی مستقل که این موضوع را با رویکرد فقهی و یا حتی اخلاقی یا ارتباط‌شناختی بررسی کند نیافته است. این در حالی است که روایات این موضوع از طرفی دارای تعارض هستند؛ پس باید با روش‌های اجتهادی، ارزیابی سندی و دلالی شوند و با روش‌های فقهی و در فرایند استنباط، در راستای استنتاج حکم تحلیل شوند. از طرف دیگر، این روایات نیازمند ارزیابی ارتباط‌شناختی با تحلیل پیام مندرج در این ارتباط هستند تا مراجعه به نصوص با بصیرت کافی انجام شود و در نتیجه، موضوع فقهی و بلکه حکم فقهی این رفتار بهتر خود را نشان دهد. البته در این میان نباید پیشینه این موضوع را فراموش کرد. در این باره در حد چند سطر در متون فقهی پیشین نگاشته شده است و در بخش «پیشینه» به آن اشاره خواهد؛ گرچه این چند سطر را نه در کمیت و نه در کیفیت نمی‌توان تولید ادبیات علمی در این بحث نامید.





پرسش یادشده اهمیت خاصی دارد، زیرا اگر این کنش غیر کلامی ممنوع باشد، بین دستور دین (که برخاستن مقابل دیگران را منع کرده است) و عرف (که در موارد متعددی این برخاستن را شرط ادب می‌داند) تعارض ایجاد می‌شود؛ در نتیجه، با فرض تأکید بر فرمان دین و تمکین دین‌داران معاصر از این فرمان، بخش مهمی از صمیمیت و ائتلاف و اکرام اجتماعی رایج در ارتباطات میان‌فردی مؤمنان و محترمان (از جمله پیران، بزرگتران، معلمان و حتی همتایان) ازدست خواهد رفت؛ چون به‌پاخاستن در مقابل دیگران یکی از قالب‌های مهم این صمیمیت و اکرام است. بنابراین، فقیهان جامعه اسلامی باید برای جبران این سرمایه ارتباطی مهم براساس هنجارهای اسلامی چاره‌اندیشی کنند. آنان باید ضمن تلاش برای زدودن این رفتار منکر در سطح ارتباطات اجتماعی، الگوی رفتاری جدیدی برای پُر کردن گسل ارتباطاتی حاصل‌شده معرفی کنند. در نقطه مقابل، با تجویز این عمل، می‌توان از این رفتار و ظرفیت تکریم و تعظیم نهفته در آن در راستای ایجاد صمیمیت بیشتر در میان افراد جامعه اسلامی بهره برد.

در این نوشتار، نخست مفاهیم «ارتباطات»، «ارتباط کلامی» و «ارتباط غیر کلامی» تبیین می‌شود و تحلیلی ارتباط‌شناختی نیز از کنش مورد بحث یعنی «به‌پاخاستن در برابر دیگران» به‌ویژه پیام مندرج در آن ارائه می‌شود؛ سپس ادله مرتبط با این موضوع، به‌ویژه روایات و اندیشه‌های فقهی، ارائه و نقد خواهد شد؛ در نهایت، اندیشه فقهی برگزیده ارائه و اثبات خواهد شد.

پیشینه

همان‌طور که در مقدمه گفته شد، تحقیق مستقلی در این موضوع یافت نشده است و تنها در تراث فقهی گذشته اشاراتی به آن وجود دارد؛ توضیح اینکه از آنجاکه فقه اجتماعی و در ذیل آن، فقه ارتباطات، به‌صورت جدی مورد توجه نبوده است، متأسفانه بابتی در فقه برای این بحث باز نشده است. فقیهان متقدم مانند شیخ طوسی، سید مرتضی و شیخ مفید این بحث فقهی را طرح نکرده‌اند. در تراث فقهی متأخر نیز باید گفت: فقیهانی چون شیخین و محقق حلی در شرایع بنیان‌گذار ساختار تدوین مباحث فقهی هستند و

اندیشه‌های فقهی بر اساس تبویب آنها شکل گرفته یا شرح و تحشیه آثار آنان است. وقتی این بحث در آثار آنان وجود ندارد، یعنی در آثار فقهی ما بابتی متعارف برای این بحث باز نشده است.

تنها فقهی که تحقیقاتی در این مبحث ارائه کرده، شهید اول است. او در کتاب القواعد و الفوائد در حدود یک بند از این موضوع بحث کرده است (شهید اول، بی تا، ج ۲: ص ۱۵۹-۱۶۳). وی در کتاب دروس در آخر بحث حج کتاب مزار را هم نگاشته است، چون زائران خانه خدا اهل قبور را هم زیارت می کنند. شهید اول به تناسب این باب، بحثی هم در حکم فقهی زیارت اموات باز کرده و با حسن سلیقه، زیارت اخوان را هم خاتمه همین باب قرار داده است تا زیارت اخوان - که شاید مهم تر از زیارت اموات باشد - هم مطرح شود. ایشان در این قسمت، به تناسب این بحث، در چند سطر، عناصر ارتباطی غیر کلامی مهمی چون مصافحه و معانقه، روبوسی، دست بوسی و از جمله به پاخاستن مقابل مؤمنان (که در استقبال از مهمانان رخ می دهد) را بحث کرده است (همو، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ص ۱۸).



فقه

فاضل مقداد نیز در کتاب نضد القواعد الفقہیة - که در واقع، بازنویسی منظم قواعد شهید اول با جابه جایی و تبویب و گاهی تلخیص و اضافاتی است - بالتبع دقیقاً همین مطالب را در این موضوع ارائه کرده است (فاضل مقداد، ۱۴۰۳ق: ص ۲۷۳-۲۷۴). البته کتاب قواعد شهید اول متأثر از کتاب قرافی، از فقیهان مالکی، و حتی عین آن است؛ با تلخیص‌ها و تهذیب‌هایی که همسو با اندیشه شیعی انجام شده است. قرافی این بحث را مفصل تر از شهید در کتاب خود تبیین کرده است (قرافی، بی تا: ص ۲۵۱-۲۵۵).

در آثار حدیثی نیز روایات این موضوع در هیچ کدام از کتب اربعه نقل نشده است. مرحوم مجلسی در مرآة العقول، به مناسبتی، عین مطالب شهید اول در کتاب القواعد و الفوائد را نقل کرده و خود نیز نقد یا نکته‌ای بر آن نیفزوده است (مجلسی دوم، ۱۴۰۴ق: ج ۹: ص ۸۰). صاحب وسائل نیز روایات مرتبط با این موضوع را در بابی با عنوان «بَابُ آدَابِ اسْتِیْقَابِ الْقَادِمِ وَ تَشِیْعِهِ» جمع کرده است. او در نهایت معتقد است: نهی از به پاخاستن، دلالت بر حرمت یا کراهت ندارد مگر در صورتی خاص که آن را در مباحث بعد بیان



خواهیم کرد (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲: ص ۲۲۹)؛ اما همان‌طور که از عنوان باب برمی‌آید، او دربارهٔ استحباب این رفتار نیز اظهارنظری نکرده است. از آنجاکه اکثر اندیشه‌های فقه‌الحدیثی بر محور شرح کتب اربعه تولید شده و این روایات نیز در آن کتب حضور ندارند، در تحلیل‌های فقه‌الحدیثی نیز پیشینه‌ای برای این بحث نمی‌توان یافت. پس از آن دو فقیه و این دو محدث شیعی نیز این بحث به کلی فراموش شده است. در آثار متأخران و معاصران نیز تحقیق فقهی یا حدیثی مستقل یا در ضمن مباحث فقهی در این موضوع تولید نشده است. فقه اجتماعی در زمان معاصر همانند روزگار پیشین مغفول مانده و همچنان مورد توجه نیست.

در میان فقیهان مالکی اهل سنت، رملی در *نهایة المحتاج* این بحث را در «کتاب السیر» مطرح کرده است. به‌باور او، اگر کسی این کار را دوست بدارد و طبق قولی آن را از روی تکبر بپسندد یا دوست بدارد دیگران همواره بر پا بایستند و او چون متکبران نشسته باشد، مرتکب فعل حرام شده است (رملی، ۱۴۰۴ق، ج ۸: ص ۵۵؛ دمیاطی، ۱۴۱۸ق، ج ۳: ص ۳۰۵؛ سنکی، بی‌تا، ج ۴: ص ۱۸۶؛ قرافی، ۱۹۹۴م، ج ۱۳: ص ۲۹۹).

۱. تبیین مفاهیم نظری و تحلیل ارتباط‌شناختی «به‌پاخاستن» در آغاز ارتباط

ارتباط عبارت است از فراگرد انتقال پیام از فرستنده به گیرنده، مشروط بر آنکه در گیرنده پیام، مشابهت معنا با معنای موردنظر فرستنده پیام ایجاد شود (محسنیان‌راد، ۱۳۸۵: ص ۵۷). ارتباطات در تقسیمی به کلامی و غیرکلامی منقسم است. ارتباط کلامی یعنی فرایندی که در آن منبعی (به‌عنوان فرستنده) زبان را به کار می‌گیرد تا معانی ویژه‌ای را به پیام‌گیران القا کند (میلر، ۱۳۸۹: ص ۹۴)؛ درمقابل، ارتباط غیرکلامی یعنی هر پیامی که با کلمه منتقل نشود (Floyd, 2011: p.178) و در تعریف دقیق‌تر یعنی:

پیام‌هایی آوایی و غیرآوایی که با وسایلی غیراز وسایل زبان‌شناسی ارسال و تشریح شده‌اند. این تعریف نه تنها زبان اشارات و علامات را دربر می‌گیرد، بلکه کلمات نوشتاری را نیز مورد توجه دارد، ولی شامل پیام‌هایی می‌شود که به‌وسیلهٔ آواها به دیگران منتقل می‌شوند و در قلمرو زبان متعارف قرار نمی‌گیرند، مانند

خنده، خروش و دیگر آواهایی که از دهان انسان خارج می‌شوند. [...] واقعی‌ترین نمونه از ارتباطات کلامی، زبان نوشتاری و گفتاری است و بهترین مثال برای ارتباطات غیر کلامی، بیان چهره و اشارات بدنی است؛ ضمن آنکه ثن صدا، سکوت‌های بین کلمات و یا تکیه بر کلمه‌ای که عملاً مرتبط به هردو است، نمونه‌ای از ارتباطات غیر کلامی است (فرهنگی، ۱۳۹۵: ص ۴۳-۴۴).

ارتباط غیر کلامی به کنش‌های ارتباطی متفاوت از گفتار اشاره می‌کند؛ بدین ترتیب شامل حالات چهره، حرکات دست و بازو و موقعیت‌ها و حرکات مختلف بدن و پاها است (Wood, 2014: p.135; Mehrabian, 2017: p.10).

طبق تقسیم ریچموند^۱ و مک کروسکی^۲ و بسیاری دیگر از ارتباط‌کاوان مانند پرفسور فرهنگی، ساحت‌های ارتباط غیر کلامی به این شرح هستند: ظاهر فیزیکی، جنبش‌شناسی، رفتار آوایی، فضا، لمس کردن (که به مطالعه جنبه‌های ارتباطی لمس کردن می‌پردازد)، محیط و زمان (ریچموند و کروسکی، ۱۳۸۸: ص ۹۷-۱۰۰، فرهنگی، ۱۳۹۵: ص ۴۷ و ۵۳).

اگر بخواهیم به‌پاخاستن به‌عنوان یک رفتار غیر کلامی را در یکی از این موارد جای دهیم، به‌نظر می‌رسد در زمره جنبش‌شناسی یا همان حرکات بدنی یا رفتار جنبشی است. طبق تحلیل دانکن، این طبقه شامل ژست‌ها، اداها و سایر حرکات بدنی، از جمله حالت چهره، حرکت چشم و حرکت وضعی است (بلیک و هارولدسن، ۱۳۹۳: ص ۵۹).

۲. موازنه‌ای میان اصل و قاعده با مسئله

در مسائل غیر تعبدی مانند فقه معاملات و اجتماعیات، یکی از روش‌های متین اجتهاد این است که مقتضای عمومات و اطلاقات و اصول عملیه و قواعد فقهی کلی و راهبردی در مسئله مورد بررسی تحلیل شود؛ یعنی روشن شود که اگر هیچ آیه یا روایتی در مسئله

1. Virginia Peck Richmond

2. James C. McCroskey





نباشد، این اصول و قواعد چه الگوی عملی‌ای ارائه می‌کنند.

طبق اصول و قواعد، اگر پیام موجود در این رفتار یعنی اظهار محبت و تعظیم به صورتی باشد که چنین پیامدهایی داشته باشد، ممنوع است: اظهار محبت به کافری حربی یا فاسقی که سبب تشجیع او بر فسق شود و یا نوعی تحقیر خود و تعظیم بی‌مورد آن شخص که سبب ایجاد تکبر در او شود. در غیر این صورت، اگر نوعی ابراز محبت و تعظیم شایسته باشد، طبق عموماً دال بر ضرورت الفت و محبت و انس آفرینی میان مؤمنان، مستحب و ترک آن مکروه است؛ اگر هم سبب قطع و عداوت و بی‌حرمتی به مؤمن شود، حرام خواهد بود؛ در غیر این موارد حکم آن اباحه خواهد بود.

۳. به‌پاخاستن در مقابل دیگران از منظر روایات

۱-۳. دسته‌بندی روایات

در این مسئله چند دسته روایت وجود دارد. بیشتر دسته‌ها شامل یک روایت هستند.

دسته نخست: روایاتی که نشان می‌دهد پیامبر ﷺ به استقبال برخی مؤمنان رفته است. استقبال در این روایات، مشتمل بر دو جزء انضمامی یعنی به‌پاخاستن همراه با چند قدم راه رفتن است؛ از این رو، اگر استقبال مجاز باشد، قطعاً به‌پاخاستن که جزء آن است نیز مجاز خواهد بود:

- پیامبر ﷺ برای استقبال از حضرت زهرا علیها السلام بلند می‌شدند و به‌سوی او می‌رفتند و ایشان هم همین رفتار را در دیدار پیامبر ﷺ داشتند (طبری آملی، ۱۳۸۳ق: ص ۲۵۳)؛^۱

۱. قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ السَّقَانِي قَالَ: حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ عَمَرَ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْرَائِيلُ عَنْ مَيْسَرَةَ بْنِ حَبِيبٍ عَنِ الْمُهَالِ بْنِ عَمْرِو [عَمْرُو] عَنْ عَائِشَةَ بِنْتِ طَلْحَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: «مَا رَأَيْتُ أَحَدًا كَانَ أَشْبَهَ كَلَامًا وَ حَدِيثًا مِنْ فَاطِمَةَ عليها السلام بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ كَانَتْ إِذَا دَخَلَتْ عَلَيْهِ رَحَبَ بِهَا وَ قَامَ إِلَيْهَا فَأَخَذَ يَدَهَا وَ قَبَّلَ يَدَهَا وَ أَجْلَسَهَا فِي مَجْلِسِهِ وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا دَخَلَ عَلَيْهَا رَحَبَتْ بِهِ وَ قَامَتْ إِلَيْهِ وَ أَخَذَتْ يَدَهُ فَتَبَّأَتْهَا فَدَخَلَتْ عَلَيْهِ فِي مَرَضِهِ الَّذِي تُوُفِّيَ فِيهِ فَرَحَبَ بِهَا وَ قَبَّلَهَا وَ أَسَرَ إِلَيْهَا فَبَكَتْ ثُمَّ أَسَرَ إِلَيْهَا فَصَحَّكَتْ فَقُلْتُ فِي نَفْسِي كُنْتُ أَحْسَبُ لِهَذِهِ الْمَرْأَةِ فَضْلًا فَإِذَا هِيَ مِنْهُنَّ بَيْنًا هِيَ تَبْكِي إِذْ هِيَ تَضْحَكُ فَسَأَلْتُهَا فَقَالَتْ إِنَّي إِذَا لَبِزْتُهٖ وَ لَمَّا تُوُفِّيَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سَأَلْتُهَا فَقَالَتْ أَسَرَ إِلَيَّ وَ أَخْبَرَنِي أَنَّهُ مَيِّتٌ فَبَكَيْتُ ثُمَّ أَسَرَ إِلَيَّ وَ أَخْبَرَنِي أَنَّي أَوْلُ أَهْلِي الْحَقُّ بِهِ فَصَحَّكَتُ.»

- پیامبر ﷺ برای امام علی علیه السلام بلند شدند و از او استقبال کردند (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق: ص ۷۲)؛^۱

- پیامبر ﷺ برای جعفر هم که از حبشه آمده بود به استقبال او رفتند (شیخ صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲: ص ۴۸۴)^۲ و نیز وقتی سعد به سراغ پیامبر ﷺ آمد، به انصار فرمودند به استقبال بزرگتان بروید (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۵: ص ۱۱۲).^۳

دسته دوم: روایاتی که نشان می‌دهد برخی اصحاب در حضور معصوم علیه السلام برای او به پا خاسته‌اند:

جبرئیل هم همین رفتار را با امام علی علیه السلام در حضور پیامبر ﷺ انجام داد و ایشان معصوم است و آن دو معصوم نیز وی را نهی نکردند (ابن طاووس، ۱۴۱۳ق: ص ۱۴۷؛ اربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۱: ص ۳۴۵).^۴

دسته سوم: روایاتی که مسلمانان را از به پا خاستن به هنگام ورود پیامبر ﷺ نهی کرده‌اند:

زَيْدٌ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حَرَجَ ذَاتَ يَوْمٍ مِنْ بَعْضِ

۱. أَحْبَبَنِي الشَّرِيفُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْجَوَانِيُّ قَالَ أَحْبَبَنِي الْمُظَفَّرُ بْنُ جَعْفَرِ الْعَلَوِيِّ الْعَمَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَحْمُودٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَاتِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا سُؤَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحِيمِ التِّيمَانِيُّ عَنْ ابْنِ مِينَاءَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ جَاءَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ﷺ يَسْتَأْذِنُ عَلِيَّ النَّبِيَّ ﷺ فَلَمْ يَأْذَنْ لَهُ فَأَسْتَأْذَنُ دَفْعَةً أُخْرَى - فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «ادْخُلْ يَا عَلِيُّ» فَلَمَّا دَخَلَ قَامَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَأَعْتَقَهُ وَقَبَّلَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ.

۲. حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ الْمُفَسَّرُ الْمُعَزَّوْفُ بِأَبِي الْحَسَنِ الْجَوَانِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا يُوْسُفُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ الرَّضَا عَلِيِّ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عَنْ أَبِيهِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمَّا جَاءَهُ جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ مِنْ الْحَبَشَةِ قَامَ إِلَيْهِ وَاسْتَقْبَلَهُ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ حُطْوَةً وَغَانَقَهُ وَقَبَّلَ مَا بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَبَكَى.

۳. حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ، حَدَّثَنَا عُندَرٌ، حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا أَمَامَةَ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ ﷺ، يَقُولُ: تَوَلَّ أَهْلُ فُرَيْطَةَ عَلِيَّ حُكْمَ سَعْدِ بْنِ مُعَاذٍ، فَأُرْسِلَ النَّبِيُّ ﷺ إِلَى سَعْدِ فَأَتَى عَلِيَّ حِمَارًا، فَلَمَّا دَنَا مِنَ الْمَسْجِدِ قَالَ لِلْأَنْصَارِ: «فَوُومُوا إِلَيَّ سَبِّدْكُمْ، أَوْ خَيْرْكُمْ».

۴. حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْخَيْطِيُّ الْمَقْرِي الْقُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْخَضِرِيُّ بْنُ أَبَانَ الْهَاشِمِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو هَدِيَّةٍ إِبْرَاهِيمُ قَالَ حَدَّثَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ... فَجَاءَ وَجِثٌ مَعَهُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَدَخَلْنَا عَلَى النَّبِيِّ ﷺ وَرَأْسُهُ فِي حَجَرٍ دَحِيَّةٍ فَلَمَّا رَأَاهُ دَحِيَّةٌ قَامَ إِلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَيْهِ.



فقه



حُجْرَاتِهِ إِذَا قَوْمٌ مِنْ أَصْحَابِهِ مُجْتَمِعُونَ، فَلَمَّا بَصُرُوا بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَامُوا، قَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اقْعُدُوا، وَلَا تَفْعَلُوا كَمَا يَفْعَلُ الْأَعَاجِمُ تَعْظِيمًا، وَ لَكِنْ اجْلِسُوا وَ تَفَسَّحُوا فِي مَجْلِسِكُمْ وَ تَوَقَّزُوا، أَجْلِسْ إِلَيْكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ» (نرسی، ۱۴۲۳ق: ص ۱۳۰).

اهل سنت نیز روایت کرده‌اند به هنگام ورود پیامبر ﷺ، اصحاب در برابر ایشان بلند نمی‌شدند؛ زیرا می‌دانستند ایشان این کار را دوست ندارد (ترمذی، ۱۹۹۸ق، ج ۴: ص ۳۸۷).^۱
دسته چهارم: روایاتی که از به‌پاخاستن در مقابل دیگران نهی کرده‌اند مگر اینکه این کار برای دین صورت گیرد:

پیامبر ﷺ در برخی روایات دیگر به صراحت فرمودند این کار زشت است مگر برای خدا و امور دینی انجام شود (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱: ص ۲۳۳).^۲ تعبیر «فی الله» و «فی دین الله» در قرآن و حدیث یعنی آن کار در راه رضای الهی و طبق شرع باشد و از مصادیق گناه و زشتی چون ارضای تکبر آن شخص و خودخواهی او و یا خود را خوار کردن نباشد.

دسته پنجم: روایاتی که انجام این کار را تنها در برابر ورود اهل بیت (علیهم السلام) مجاز دانسته‌اند:

كِتَابُ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ، عَنْ أَبَانَ بْنِ أَبِي عِيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَيُّهَا النَّاسُ عَظَّمُوا أَهْلَ بَيْتِي فِي حَيَاتِي وَ مِنْ بَعْدِي وَ أَكْرَمُوهُمْ وَ فَضَّلُوهُمْ فَإِنَّهُ لَا يَجِلُّ [لِأَحَدٍ] أَنْ يَقُومَ مِنْ مَجْلِسِهِ لِأَحَدٍ إِلَّا لِأَهْلِ بَيْتِي» (هلالی، ۱۴۰۵ق، ج ۲: ص ۶۸۷).

دسته ششم: روایاتی که مؤمن را از علاقه به به‌پاخاستن دیگران مقابل وی نهی کرده‌اند:

۱. عَنْ أَنَسٍ، قَالَ: لَمْ يَكُنْ شَخْصٌ أَحَبَّ إِلَيْهِمْ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَ كَانُوا إِذَا رَأَوْهُ لَمْ يَقُومُوا لِمَا يَعْلَمُونَ مِنْ كَرَاهِيَّتِهِ لِذَلِكَ.

۲. عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحِيمِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ مَنْ قَامَ مِنْ مَجْلِسِهِ تَعْظِيمًا لِرَجُلٍ قَالَ مَكْرُوهٌ إِلَّا لِرَجُلٍ فِي الدِّينِ.

منظور از «فی الدین» این است که در راه دین باشد؛ همان‌طور که تعبیر «فی الله» در روایات یعنی در راه رضای خدا و امر او.

فریقین نقل کردند که پیامبر ﷺ فرمودند: «هرکس دوست داشته باشد دیگران برای او بایستند، جایش جهنم است» (شیخ طوسی، ۱۴۱۴ق: ص ۵۳۸؛ ابوداود، ۱۴۳۰ق، ج ۷: ص ۵۱۶).

۳-۲. ارزیابی صدور روایات

ارزیابی سند روایات به شرح زیر است:

روایت اول از طریق اهل سنت است.

روایت دوم نیز از طریق اهل سنت است.

روایت سوم نیز یوسف بن محمد در آن مجهول است.

روایت چهارم نیز از طریق اهل سنت است.

روایت پنجم صحیح است. ممکن است گفته شود شیخ صدوق از اصل زید النرسی و اصل زید الزرّاد چیزی نقل نکرده است؛ چون استادش محمد بن الحسن بن الولید از آنها نقل نکرده و بر این باور بوده است که این دو جعلی هستند و محمد بن موسی الهمدانی آن دو را جعل کرده است (شیخ طوسی، ۱۴۲۰ق: ص ۲۰۱). پاسخ این است که ابن ابی عمیر اصل نرسی را از او روایت کرده است (همان، ۱۴۲۰ق: ص ۲۰۲؛ نجاشی، ۱۳۶۵: ص ۱۷۴) و او کسی است که جز از ثقة نقل نمی کند.

در روایت ششم نیز عبدالرحیم بن مسلم مجهول است.

در روایت هفتم سند کتاب سلیم ضعیف است؛ زیرا این کتاب به دو طریق در اختیار

۱. أَحْبَبْنَا جَمَاعَةً، عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ، قَالَ: حَدَّثَنَا رَجَاءُ بْنُ يَحْيَى بْنِ الْحُسَيْنِ الْعَبْرَتَانِيُّ الْكَاتِبُ سَنَةَ أَرْبَعِ عَشْرَةَ وَ ثَلَاثِ مِائَةٍ وَ فِيهَا مَاتَ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ شَمُونٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصْمُ، عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ وَهْبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي ذُبَيْبٍ الْهَمْدَانِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو حَرْبٍ بْنُ أَبِي الْأَسْوَدِ الدُّؤَلِيِّ، عَنْ أَبِيهِ أَبِي الْأَسْوَدِ، قَالَ: قَدِمْتُ خَلْوَةَ الْمَسْجِدِ فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي ذَرٍّ جُنْدَبِ بْنِ جُنَادَةَ فَحَدَّثَنِي أَبُو ذَرٍّ، قَالَ: دَخَلْتُ ذَاتَ يَوْمٍ فِي صَدْرِ نَهَارِهِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي مَسْجِدِهِ، فَلَمْ أَرْ فِي الْمَسْجِدِ أَحَدًا مِنَ النَّاسِ إِلَّا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَ عَلِيًّا ﷺ أَلَى جَانِبِهِ جَالِسًا، فَأَعْتَمْتُ خَلْوَةَ الْمَسْجِدِ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، يَا أَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي أَوْ صِيبِي يَنْفَعُنِي اللَّهُ بِهَا. فَقَالَ: يَا أَبَا ذَرٍّ، مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَتَمَثَّلَ لَهُ الرَّجَالُ قِيَامًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ.

۲. خَرَجَ معاويةُ على ابنِ الزبيرِ وابنِ عامرٍ، فقام ابنُ عامرٍ، وجلس ابنُ الزبيرِ، فقال معاويةُ لابنِ عامرٍ: اجلس، فإني سمعتُ رسولَ الله ﷺ يقول: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَتَمَثَّلَ لَهُ الرَّجَالُ قِيَامًا، فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ».





ما است: یکی از طریق ابان بن ابی عیاش^۱ و دیگری ابراهیم بن عمر الیمانی^۲ که هر دو از سلیم نقل کرده‌اند و نیز هر دو طریق را در اختیار داشته است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۳۰: ص ۱۸۸-۱۸۹). ابن غضائری ابان بن ابی عیاش را ضعیف دانسته و مدعی است اصحاب ما کتاب سلیم را از جعلیات او می‌دانند (ابن غضائری، ۱۳۶۴: ص ۳۶). شیخ طوسی نیز او را تضعیف کرده است (شیخ طوسی، ۱۳۷۳: ص ۱۲۶). در طریق دوم نیز محمد بن علی الصیرفی وجود دارد که همان ابوسمینه است؛ زیرا محمد بن علی بن ماجیلویه شاگرد محمد بن علی الصیرفی ابوسمینه است (همو، ۱۴۲۰ق: ص ۴۱۲) و در اینجا نیز ماجیلویه از او نقل کرده است؛ پس این صیرفی قطعاً همان ابوسمینه است. ابوسمینه نیز متهم به غلو است و حتی گفته شده است کذابان مشهور به دروغ، پنج نفر هستند و مشهورترین آنها ابوسمینه است (کشی، ۱۳۶۳، ج ۲: ص ۸۲۳). در دفاع از این سند گفته شده است: کتاب‌های ابوسمینه نزد اصحاب مورد اعتماد است و اتهام غلو نیز بسا به جهت نقل روایات متعالی است؛ زیرا روش آنان چنین بود که اگر کسی سهوالنبی را رد می‌کرد، متهم به غلو می‌شد و با این وضعیت روشن است هر روایتی را که در مقامات والای معصومان علیهم‌السلام باشد، به غلو متهم می‌کنند و نیز ما در روایات او چیزی دال بر غلو سراغ نداریم (مجلسی اول، ۱۴۰۶ق، ج ۱۴: ص ۲۸-۲۹). اعتماد دو رکن حدیث شیعه یعنی شیخ صدوق و کلینی بر این کتاب و نقل از آن نیز قرینه‌ای بر صحت این کتاب است (همان: ص ۳۷۱). شیخ حر عاملی نیز انتساب این کتاب به اهل بیت را قطعی دانسته است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۳۰: ص ۱۵۷).

اما این دفاعیات درست نیستند. در توضیح باید گفت: اشکال ایشان بر تضعیف ابن غضائری وارد است و در این گونه موارد، تضعیف شیخ و نجاشی نیز زیر سؤال است،

۱. عن الشيخ الطوسي عن ابن أبي جید، عن محمد بن الحسن بن الوليد، بالسند المذكور عن حماد و عثمان بن عيسى عن أبان بن أبي عیاش، عن سلیم بن قیس.
 ۲. أخبرني علی بن أحمد القمی قال: حدثنا محمد بن الحسن بن الوليد قال: حدثنا محمد بن أبي القاسم ماجیلویه، عن محمد بن علی الصیرفی، عن حماد بن عیسی و عثمان بن عیسی، قال حماد بن عیسی: و حدثنا إبراهيم بن عمر الیمانی عن سلیم بن قیس بالکتاب.

زیرا به احتمال قوی، تحت تأثیر ابن غضائری هستند؛ با وجود این، عبارتی از ابن غضائری وجود دارد که گفته است: «اصحاب ما کتاب سلیم را از جعلیات او می‌دانند» (ابن غضائری، ۱۳۶۴: ص ۳۶). این سخن نشان می‌دهد که او خود تنها نیست که با توجه به رویکرد خاص او این تضعیف را سبک بشماریم؛ بلکه این جمله هم تضعیف وی را تقویت می‌کند و هم عبارت مرحوم نعمانی، از شاگردان برجسته مرحوم کلینی را به چالش می‌کشد: «لیس بین جمیع الشیعة ممن حمل العلم و رواه عن الأئمة علیهم السلام خلاف فی أن کتاب سلیم بن قیس الهلالی أصل من أكبر کتب الأصول التي رواها أهل العلم من حملة حدیث أهل البيت علیهم السلام و أقدمها» (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ص ۱۰۱-۱۰۲)؛ زیرا نقل ابن غضائری نیز از «جمعی از اصحاب» است؛ پس با هم تعارض می‌کنند. همچنین محمد بن علی بن ماجیلویه که از ابوسمینه روایت کرده است توثیق ندارد.

روایت هشتم نیز سند صحیح ندارد؛ زیرا نقل شیعی آن دارای روایانی مجهول و نیز مرسل است؛ نقل سنی آن نیز معتبر نیست.

این نکته را نیز نباید فراموش کرد که هیچ کدام از کتب اربعه، روایات این بحث را نقل نکرده‌اند و اصلاً بابتی با این عنوان باز نکرده‌اند. این چشم‌پوشی آنان نیز جای درنگ دارد.

۳-۳. تحلیل دلالت روایات

در روایاتی که به پاخاستن را نهی کرده‌اند، چهار مضمون وجود دارد: نهی از به پاخاستن نزد پیامبر صلی الله علیه و آله؛ نزد افرادی جز اهل بیت علیهم السلام، نکوهش هرکس که این کار را دوست دارد؛ نزد کسی جز برای دین. در این چهار مضمون نیز یک قدر مشترک وجود دارد که سه مضمون دیگر به سادگی از همان تغذیه می‌شوند: به پاخاستن جز برای دین ممنوع است و تجویز به پاخاستن برای اهل بیت علیهم السلام نیز به جهت موقعیت دینی آنان است؛ همان‌طور که نکوهش کسی که به پاخاستن را دوست دارد، به جهت آسیب خوردن ایمان و دین اوست. همچنین، نهی پیامبر صلی الله علیه و آله از به پاخاستن در برابر خود، به خاطر نهی از الگوبرداری از روش نکوهیده عجم بوده است؛ همان‌طور که در روایت پنجم - که تنها





روایت صحیح در مسئله است و دال بر نهی پیامبر ﷺ است - تصریح شده است که این رفتار ویژه عجمان است و شما مانند آنان عمل نکنید. در ادامه نیز گفته خواهد شد که روش آنان هم دوام این کار به صورت تحقیر خود بوده است.

روایت هشتم بر مضمون سوم، که پیش تر یاد شد، دلالت می کند. در مورد این روایت، بیشتر محققان بر این باورند که یعنی کسی بخواهد دیگران به عنوان خادم او بالای سر یا در مقابلش سرپا بایستند تا نیازهای او را رفع کنند. مرحوم شیخ حر عاملی این نهی را هم این گونه تفسیر کرده است که ایستادن مداوم نهی شده است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲: ص ۲۲۷؛ مظهری، ۱۴۳۳ق، ج ۵: ص ۱۳۸؛ مبارکفوری، بی تا، ج ۸: ص ۲۵). همان طور که برخی از اهل سنت گفته اند، قیام بر سه قسم است: القیام لرجل، القیام الی رجل، القیام علی رجل. تنها مورد سوم است که به اتفاق علما غیر مجاز و مورد نهی است (عسقلانی، ۱۳۷۹ق، ج ۱۱: ص ۵۵). مرحوم شیخ حر عاملی نیز ایستادن برای احترام را نادرست ندانسته است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲: ص ۲۲۷). شهید اول نیز معتقد است ایستادن در برابر دیگران مکروه نیست و بلکه اگر به اهانت به مؤمن یا بریدن از هم یا دشمنی بینجامد، حرام هم هست (مجلسی دوم، ۱۴۰۳ق، ج ۷۳: ص ۳۸).

در تأیید این اندیشه درباره روایت هشتم می توان شش مؤید ارائه کرد:

نخست، این روایت در جوامع شیعی در نصایح پیامبر ﷺ به ابوذر است. دوم، تأمل در این نصایح نشان می دهد این نصایح دارای بندهایی خاص است و هر بند مشتمل بر چند جمله در شرح ابعاد یک مضمون مشترک است؛ این فراز هم در بندی مربوط به تکبر است. سوم، تعبیر «احب» نیز مؤید همین است؛ همچنین تعبیر «رجال» هم خود نوعی اشاره به مردانی به عنوان نوچه و محافظ است؛ پس به شکلی اشاره به مالکان و ثروتمندان یا حاکمان ستمگری دارد که به جهت حب دنیا مقامی را به ناحق تصرف کرده اند. امام علی علیه السلام درباره یکی از غاصبان امامت همین جمله پیامبر ﷺ را به کار برده و فرمودند: «تو ظالمانه حق ما را گرفتی». ایشان با اشاره به حدیث نبوی فرمودند: «تو از کسانی بودی که دوست دارند مردان برای او برپا باشند» (خصیبی، ۱۴۱۹ق: ص ۱۶۲؛ دیلمی،

۱۴۱۲ق، ج: ۲: ص ۲۸۵). چهارم، در برخی روایات این بخش اضافه هم وجود دارد: «لا تَقُومُوا كما تَقُومُوا الْأَعْاجِمُ، يُعْظَمُ بَعْضُهَا بَعْضاً» (ابوداود، ۱۴۳۰ق، ج: ۷: ص ۲۱۴)؛^۱ یعنی نکوهش تعظیم آنان که آن هم از سر تحقیر خود یا الگوبرداری از روش آنان در برابر روش مسلمانان (سلام و دست دادن و...) است. پنجم، پیامبر ﷺ در موردی دیگر، کار روم و فارس را چنین توصیف فرمودند که حاکمان آنان می‌نشینند و مردم برای آنان سر پا می‌ایستند (نسائی، ۱۴۰۶ق، ج: ۳: ص ۹)؛^۲ از این رو برخی معتقدند عجمان برای مال و منصب و ریاکاری قیام می‌کنند نه برای دین و صلاح و تواضع الهی (بغوی، ۱۴۳۳ق، ج: ۵: ص ۱۸۵؛ مظهری، ۱۴۳۳ق، ج: ۵: ص ۱۳۹) و روایت ششم نیز مؤید همین تفسیر است.

بنابراین، آنچه گناه است علاقه به این احترام است. همچنین این روایات دلالت مستقیمی بر نهی مؤمنان از به‌پاخاستن در برابر چنین فردی ندارند مگر از باب اعانت بر گناه. شاهدی دیگر بر این محتوا که گفته شد، بحث گونه‌های همراهی در روایات است: توضیح اینکه همراهی با پیامبر ﷺ برای انجام کارهایی وجود داشته است (حلی، ۱۴۰۸ق: ص ۲۲۵؛^۳ شیخ صدوق، ۱۳۸۵، ج: ۱: ص ۱۵۵)، همراهی با امام علی علیه السلام هم برای انجام

۱. عن أبي أمامة، قال: حَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ متوكلنا على عصا، فقمنا إليه، فقال: «لا تقوموا كما تقوموا الأعاجم، يُعْظَمُ بَعْضُهَا بَعْضاً».

۲. عن جابرٍ أَنَّهُ قَالَ: اشْتَكَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَصَلَّيْنَا وَرَاءَهُ وَهُوَ قَاعِدٌ، وَأَبُو بَكْرٍ يَكْبُرُ يُسْمِعُ النَّاسَ تَكْبِيرَهُ، فَاتَّقَمْتُ إِلَيْنَا فَرَأَانَا قِيَامًا، فَأَشَارَ إِلَيْنَا فَقَعَدْنَا، فَصَلَّيْنَا بِصَلَاتِهِ فَعُودًا، فَلَمَّا سَلَّمَ قَالَ: «إِنْ كُنْتُمْ أَنْفَاءً تَفْعَلُونَ فَعَلْ فَارِسَ وَالرُّومَ يَقُومُونَ عَلَى مَلُوكِهِمْ وَهُمْ قُعُودٌ».

همین مضمون در تاریخ نیز نقل شده است. کرسنین سن می‌نویسد: «در ایران باستان ساسانی، درباریان در حضور شاه و مجلس او بر سر پا می‌ایستادند» (کرسنین سن، ۱۳۶۸: ص ۵۲۷).

۳. رَوَى عَنْ عِمْرَانَ بْنِ الْحُصَيْنِ أَنَّهُ قَالَ كَانَتْ لِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَنزِلَةٌ وَجَاءَ فَقَالَ لِي يَوْمًا يَا عِمْرَانُ لَكَ عِنْدَنَا مَنزِلَةٌ وَجَاهًا فَهَلْ لَكَ فِي عِيَادَةِ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ فَقُلْتُ نَعَمْ يَا أُمَّتِ وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَامَ وَ قُئْتُ مَعَهُ حَتَّى وَقَفَ بِنَابِ فَاطِمَةَ فَفَرَعَ الْبَابَ وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَدْخُلْ فَقَالَتْ ادْخُلْ يَا أُمَّتِ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ لَهَا وَمَنْ مَعِيَ قَالَتْ وَمَنْ مَعَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ثُمَّ قَالَتْ وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا عَلَيَّ عِبَاءَةٌ قَالَ اصْنَعِي بِهَا هَكَذَا وَ هَكَذَا وَأَشَارَ بِيَدِهِ فَقَالَتْ هَذَا جَسَدِي قَدْ وَارَيْتُهُ فَكَيْفَ بَرَأْسِي فَأَلْفَى إِلَيْهَا مَلَاءَةً كَانَتْ عَلَيْهِ خَلْقَةٌ فَقَالَ شُدِّي بِهَا عَلَى رَأْسِكِ ثُمَّ إِذْنَتْ لَهُ فَدَخَلَ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا ابْنَتَاهُ كَيْفَ أَصْبَحْتَ فَقَالَتْ ...

۴. أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الشُّكْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ حَسَّانَ الْعَبْدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ صَلَّى بِنَا رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْفَجْرَ ثُمَّ قَامَ بَوَاجِهٍ كَتِيبٍ وَ قُمْنَا مَعَهُ حَتَّى صَارَ إِلَيَّ مَنزِلَ فَاطِمَةَ علیها السلام ...





کارهایی وجود داشته است (تفقی، ۱۳۹۵ق، ج: ۱، ص: ۵۲)^۱ و نیز همراهی اصحاب با امام سجاد علیه السلام (طبری آملی، ۱۴۱۳ق: ص ۲۰۶)^۲ و بلکه همراهی امام حسن علیه السلام با برخی از اصحاب خود (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج: ۲، ص: ۱۹۸).^۳ حتی این هم نقل شده است که حق مهمان است که او را تا در منزل بدرقه کنی (شیخ صدوق، ۱۴۱۴ق، ج: ۲، ص: ۶۹).^۴ نوعی از همراهی نیز وجود دارد که در آن فردی سواره می‌رود و جمعی پیاده در رکاب او می‌دوند. این رفتار باعث تحقیر همراهی کننده است و نیز اگر همراهی شونده دارای ضعف معنوی باشد، در درون او نوعی احساس تکبر ایجاد می‌کند. در روایات از این نوع همراهی نهی شده است (برقی، ۱۳۷۱ق، ج: ۲، ص: ۶۲۹).^۵

نتیجه‌گیری

هیچ کدام از روایات دلالت بر حرمت مطلق به‌پاخاستن در مقابل افراد واردشونده ندارند؛ بنابراین، به نظر می‌رسد حکم این مسئله همان مقتضای اصول است یعنی طبق

۱. حَدَّثَنِي عَاصِمُ بْنُ كَلِيبِ الْجَرْمِيِّ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَجَاءَهُ مَالٌ مِنَ الْجَبَلِ فَقَامَ وَقَمْنَا مَعَهُ حَتَّى انْتَهَيْنَا إِلَى خَرَبِنْدَجٍ وَجَمَالِينَ فَاجْتَمَعَ النَّاسُ ...
۲. رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ إِسْرَاهِيمَ، قَالَ: حَدَّثَنِي بِشْرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَبِي عَيْنٍ، قَالَ: كُنْتُ قَاعِدًا عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام وَمَعَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِهِ، فَجَاءَتْ طَلِيبَةٌ فَتَبَضُّبَصَتْ وَصَرَبَتْ بِدَنِيهَا، فَقَالَ: هَلْ تَدْرُونَ مَا تَقُولُونَ هَذِهِ الطَّلِيبَةُ؟ قُلْنَا: مَا نَدْرِي. فَقَالَ: تَزْعُمُ أَنَّ رَجُلًا اضْطَاطَ حَشْفًا لَهَا وَهِيَ تَسْأَلُنِي أَنْ أَكَلِمَهُ أَنْ يَزِدَّهَ عَلَيْهَا. فَقَامَ وَ قُمْنَا مَعَهُ حَتَّى جَاءَ إِلَيَّ بَابُ الرَّجُلِ ...
۳. عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَالِيِّ قَالَ: كُنْتُ جَالِسًا مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ... ثُمَّ قَالَ إِنَّ رَجُلًا أَتَى الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ عليهما السلام فَقَالَ يَا أَبِي أَنْتَ وَأُمِّي أَعْنَى عَلَيَّ قَضَاءَ حَاجَةٍ فَانْتَعَلَ وَ قَامَ مَعَهُ ...
۴. حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ يُوْسُفَ رُزَيْقِ الْبَغْدَادِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيْنَةَ مَوْلَى الرَّشِيدِ قَالَ حَدَّثَنَا دَارِمٌ وَ نُعَيْمٌ بْنُ صَالِحِ الطَّبْرِيِّ قَالَا حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا عليهما السلام عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِيَّةِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليهما السلام أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: مِنْ حَقِّ الضَّيْفِ أَنْ تَمْشِيَ مَعَهُ فَتُحْرَجَهُ مِنْ حَرِيْمِكَ إِلَى الْبَابِ.
۵. عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَمِيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: خَرَجَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام عَلَى أَصْحَابِهِ وَ هُوَ رَاكِبٌ فَمَشُوا مَعَهُ فَالْتَفَتَ إِلَيْهِمْ فَقَالَ لَكُمْ حَاجَةٌ فَقَالُوا لَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَكِنَّا نُحِبُّ أَنْ نَمْشِيَ مَعَكَ فَقَالَ لَهُمْ انْصَرِفُوا فَإِنَّ مَسَى الْمَاشِي مَعَ الرَّاِكِبِ مَفْسَدَةٌ لِلرَّاِكِبِ وَ مَذَلَّةٌ لِلْمَاشِي قَالَ وَ رَكِبَ مَرَّةً أُخْرَى فَمَشُوا خَلْفَهُ فَقَالَ انْصَرِفُوا فَإِنَّ حَقَّقَ النَّعَالِ خَلْفَ أَغْقَابِ الرَّجَالِ مَفْسَدَةٌ لِقُلُوبِ النَّوْكِ.

همچنین ر. ک: شریف الرضی، ۱۴۱۴ق: ص ۴۷۵.

اصول و قواعد، اگر پیام موجود در این رفتار، یعنی اظهار محبت و تعظیم، به صورت ممنوع باشد مانند اظهار محبت به کافری حربی یا فاسقی که سبب تشجیع او بر فسق شود و یا نوعی تحقیر خود و تعظیم بی مورد آن شخص که سبب ایجاد تکبر در او شود را در بر داشته باشد، ممنوع است در غیر این صورت، اگر نوعی ابراز محبت و تعظیم شایسته باشد، طبق عمومات دال بر ضرورت الفت و محبت و انس آفرینی میان مؤمنان، مستحب و ترک آن مکروه است؛ اگر هم سبب قطع و عداوت و بی حرمتی به مؤمن شود، حرام خواهد بود و در غیر این موارد، حکم آن اباحه خواهد بود.

نتیجه این تحقیق تأیید الگوی ارتباطی به پاخاستن مقابل بزرگان و محترمان و دوستان به عنوان یکی از محورهای سبک زندگی اسلامی است. بر اثر توسعه و رواج این الگو، ارتباطات میان فردی مؤمنان با محترمان - از جمله پیران و بزرگ تران و معلمان و بلکه همتایان - تقویت می شود و تعمیق می یابد؛ در نتیجه، در میان افراد جامعه اسلامی صمیمیت بیشتری ایجاد می شود.



فقه

کتابنامه

۱. ابن طاووس (علی بن موسی) (۱۴۱۳ق)، الیقین باختصاص مولانا علی علیه السلام بإمرة المؤمنین، چ ۱، قم: دارالکتاب.
۲. ابن غضائری (احمد بن حسین) (۱۳۶۴)، الرجال، چ ۱، قم: دارالحديث.
۳. أبوداود (سليمان بن الأشعث) (۱۴۳۰ق)، سنن أبي داود، ج ۷، چ ۱، بيروت: دار الرسالة العالمية.
۴. اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱ق)، كشف الغمة في معرفة الأئمة عليهم السلام، ج ۱، چ ۱، تبریز: بنی هاشمی.
۵. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۲۲ق)، صحيح البخاری، محقق: محمد زهير بن ناصر الناصر، ج ۵، چ ۱، بيروت: دار طوق النجاة.
۶. برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ق)، المحاسن، ج ۱ و ۲، چ ۲، قم: دارالکتب الإسلامية.
۷. بغوی، محمد بن عزالدین (۱۴۳۳ق)، شرح مصابيح السنة للإمام البغوی، ج ۵، چ ۱، بيروت: إدارة الثقافة الإسلامية.
۸. بلیک، رید و ادوین هارولدسن (۱۳۹۳)، طبقه‌بندی مفاهیم در ارتباطات، مترجم: مسعود اوحدی، چ ۳، تهران: انتشارات سروش.
۹. ترمذی، محمد بن عیسی (۱۹۹۸م)، سنن الترمذی، محقق: بشار عواد معروف، ج ۴، بيروت: دار الغرب الإسلامي.
۱۰. ثقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال (۱۳۹۵ق)، الغارات أو الإستنفار و الغارات، ج ۱، چ ۱، تهران: انجمن آثار ملی.
۱۱. حر عاملی (محمد بن حسن) (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعة، ج ۱۲ و ۳۰، چ ۱، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
۱۲. حلّی، رضی‌الدین علی بن یوسف بن مطهر (۱۴۰۸ق)، العدد القویة لدفع المخاوف اليومية، چ ۱، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی رحمته الله.
۱۳. خصیعی، حسین بن حمدان (۱۴۱۹ق)، الهدایة الكبرى، بيروت: البلاغ.
۱۴. دمیاطی، أبوبکر (المشهور بالبکری)، عثمان بن محمد شطا (۱۴۱۸ق)، إعانة الطالبین علی حل ألفاظ فتح المعین (هو حاشیة علی فتح المعین بشرح قررة العین بمهمات الدین)، ج ۳، چ ۱، بيروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزيع.
۱۵. دیلمی، حسن بن محمد (۱۴۱۲ق)، إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ۲، چ ۱، قم: الشریف الرضی.



۱۶. راوندی، مرتضی (۱۳۸۲)، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۳، چ ۲، تهران: نگاه.
۱۷. رملی، شمس‌الدین محمد بن ابی عباس (۱۴۰۴ق)، نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج، ج ۸، بیروت: دار الفکر.
۱۸. ریچموند، ویرجینا. پی و جیمز سی مک کروسکی (۱۳۸۸)، رفتار غیر کلامی، مترجمان: فاطمه سادات موسوی و ژیلایا عبدالله پور؛ زیر نظر دکتر غلامرضا آذری، تهران: نشر دانژه.
۱۹. سنیک، زکریا بن محمد بن زکریا الأنصاری (بی تا)، أسنى المطالب فی شرح روض الطالب، ج ۴، بیروت: دار الكتاب الإسلامی.
۲۰. شاردن، ژان (۱۳۷۲)، سفرنامه شاردن، مترجم: اقبال یغمایی، ج ۲، چ ۱، تهران: توس.
۲۱. شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق)، نهج البلاغة، محقق: صبحی صالح، قم: انتشارات هجرت.
۲۲. شهید اول (محمد بن مکی) (۱۴۱۷ق)، الدروس الشرعية، ج ۲، چ ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۳. _____ (بی تا)، القواعد و الفوائد، ج ۲، چ ۱، قم: کتاب فروشی مفید.
۲۴. شیخ صدوق (محمد بن علی) (۱۳۶۲)، الخصال، ج ۲، چ ۱، قم: انتشارات اسلامی.
۲۵. _____ (۱۳۸۵/۱۹۶۶م)، علل الشرائع، ج ۱، چ ۱، قم: کتاب فروشی داوری.
۲۶. شیخ طوسی (محمد بن حسن) (۱۳۷۳)، رجال الطوسی، چ ۳، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجامعة المدرسين بقم المقدسه.
۲۷. _____ (۱۴۱۴ق)، الأمالی، چ ۱، قم: دار الثقافة.
۲۸. _____ (۱۴۲۰ق)، فهرست کتب الشيعة و أصولهم و أسماء المصنفين و أصحاب الأصول، چ ۱، قم: مکتبه المحقق الطباطبائی.
۲۹. شیخ مفید (محمد بن محمد) (۱۴۱۳ق)، الأمالی، چ ۱، قم: کنگره شیخ مفید علیه السلام.
۳۰. طبری آملی، محمد بن جریر بن رستم (۱۴۱۳ق)، دلائل الإمامة، چ ۱، قم: بعثت.
۳۱. طبری آملی، محمد بن ابی القاسم (۱۳۸۳ق)، بشارة المصطفى صلی الله علیه و آله لشیعة المرتضى علیه السلام، نجف: المکتبه الحیدریة.
۳۲. عسقلانی، احمد بن علی (۱۳۷۹ق)، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۱۱، بیروت: دار المعرفة.
۳۳. فاضل مقداد (مقداد بن عبدالله سیوری حلی) (۱۴۰۳ق)، نضد القواعد الفقہیة علی مذهب الإمامیة، چ ۱، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی علیه السلام.





۳۴. فرهنگي، علی اکبر (۱۳۹۵)، ارتباطات غیرکلامی، چ ۱، تهران: انتشارات میدانچی.
۳۵. قرافی، ابوالعباس شهاب‌الدین احمد بن ادریس (۱۹۹۴م)، الذخیره، ج ۱۳، چ ۱، بیروت: دار الغرب الإسلامی.
۳۶. _____ (بی‌تا)، الفروق (أنوار البروق فی أنواع الفروق)، بیروت: عالم الکتب.
۳۷. کاویانی، محمد (۱۳۹۴)، درس‌نامه سبک زندگی اسلامی، چ ۱، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۳۸. کرستین سن، آرتور (۱۳۶۸)، ایران در زمان ساسانیان، مترجم: رشید یاسمی، چ ۶، تهران: دنیای کتاب.
۳۹. کشی، محمد بن عمر (۱۳۶۳)، رجال الکثی - اختیار معرفة الرجال (مع تعلیقات میر داماد الأسترآبادی)، ج ۲، چ ۱، قم: مؤسسه آل‌البتی.
۴۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۴۱. مبارکفوری، ابوالعلا محمد عبدالرحمن (بی‌تا)، تحفة الأهودی بشرح جامع الترمذی، ج ۸، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۴۲. مجلسی اول (محمدتقی) (۱۴۰۶ق)، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۱۴، چ ۲، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.
۴۳. مجلسی دوم (محمدباقر بن محمدتقی) (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۴۴. _____ (۱۴۰۴ق)، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۹، چ ۲، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۴۵. محسنیان‌راد، مهدی (۱۳۸۵)، ارتباط‌شناسی، چ ۷، تهران: سروش.
۴۶. مظهری، حسین بن محمود بن حسن (۱۴۳۳ق)، المفاتیح فی شرح المصابیح، ج ۵، چ ۱، کویت: دار النوادر - وزارة الأوقاف الكويتیة.
۴۷. میچی، ماری و جان کور (۱۳۹۲)، آداب معاشرت برای همه، چ ۲، تهران: انتشارات شورآفرین با همکاری شرکت نشر نقد افکار.
۴۸. میلر، جرال‌د. ر. (۱۳۸۹)، ارتباط کلامی، مترجم: علی ذکاو تی قراگزلو، چ ۴، تهران: سروش.
۴۹. نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵)، رجال النجاشی، چ ۶، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجامعة المدرسین بقم المشرفه.

۵۰. نرسی، زید (۱۴۲۳ق)، اصل زید النرسی (المطبوع فی ضمن الأصول الستة عشر)، ج ۱، قم: مؤسسة دار الحديث الثقافية.
۵۱. نسائی، ابو عبدالرحمن احمد بن شعيب بن علی خراسانی (۱۴۰۶ق)، السنن الصغرى، ج ۳، ج ۲، حلب: مكتب المطبوعات الإسلامية.
۵۲. نعمانی، محمد بن ابراهيم (۱۳۹۷ق)، الغيبة، ج ۱، تهران: نشر صدوق.
۵۳. هلالی، سليم بن قيس (۱۴۰۵ق)، كتاب سليم بن قيس الهلالي، ج ۲، ج ۱، قم: الهادي.
54. Wood, Julia T. (2014), *Communication Mosaics: Interpersonal Communication*, 8th Edition. Boston: Cengage Learning.
55. Mehrabian, Albert (2017), *Nonverbal Communication*, New York: Routledge.
56. Floyd, Kory (2011), *Interpersonal Communication*, 2th Edition. New York: McGraw-Hill.

